

به نام پروردگار مهربان



فارسسی پازدهم

آموزش به سبک لقمه

فاطمه حاج زین العابدین



مهروماه

تقدیم به مادر عزیزم که نامش زیباترین واژه و صدای نفس‌هایش دلنشین‌ترین آهنگ هستی است و نیز به دو دختر عزیزم که در سایه‌سار مهربانی و بزرگواری خویش، آرام بخش لحظات خستگی‌ام بودند.



مقدمه

دوستان عزیز سلام!

به‌نام خداوند جان آفرین
الهی!

یاد ده ما را سخن‌های دقیق
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
کیمیا داری که تبدیلت کنی
این چنین میناگری‌ها کارتوست
حکیم سخن در زبان آفرین
مصلحی تو ای تو سلطان سخن
گرچه جوی خون بود نیلت کنی
این چنین اکسیرها ز اسرار توست
مولوی

سپاس خدای را که این توفیق دست داد تا گامی کوچک در جهت یادگیری بیشتر و بهتر بر سه اصل سرعت، دقت و سهولت بردارم تا راه‌گشای دانش‌آموزان گردد.

امید است که ارائه‌ی قطره‌ای از دریا و مشتی از خروار معانی و معارف فرهنگ و ادب غنی این مرز و بوم روزنه‌ای به روی عزیزان نکته‌سنج برای رسیدن به اهداف و آرزوهایشان باز نماید و گره‌ای بگشاید.

خورشید اندیشه‌تان همواره فروزان باد.

تشکر و قدردانی

قدردان زحمات کسانی هستم که درآماده‌سازی این کتاب مرا یاری نموده‌اند!

- جناب آقای احمد اختیاری مدیریت محترم انتشارات مهروماه
- سرکار خانم دکتر تهمینه طاهر دل، همکار و همراه همیشگی
- سرکار خانم معصومه سلیمی که کمک فراوانی در ویراستاری کتاب داشتند.

- دوستان نازنین واحد هنری به خصوص آقایان محسن فرهادی و تایماز کاویانی و همه عزیزانی که در مجموعه مهروماه همراهی و همیاری آنها در به ثمر نشستن این کتاب مؤثر و مفید بود.

فاطمه حاج‌زین‌العابدین

فهرست

ستایش: لطف خدا ۶

۱۱	ادبیات تعلیمی	فصل ۱
۴۳	ادبیات پایداری	فصل ۲
۸۱	ادبیات غنایی	فصل ۳
۱۱۲	ادبیات سفر و زندگی	فصل ۴
۱۵۱	ادبیات انقلاب اسلامی	فصل ۵
۱۷۷	ادبیات حماسی	فصل ۶
۲۱۱	ادبیات داستانی	فصل ۷
۲۵۳	ادبیات جهان	فصل ۸

نیایش الهی ۲۸۵

پیوست‌ها

پیوست ۱: تاریخ ادبیات ۲۸۹

پیوست ۲: واژه‌نامه الفبایی ۲۹۲

لطف خدا

ستایش

قلمرو زبانی



واژگان و املا

حلاوت*: شیرینی	ابد: همیشه، جاوید
خرد: عقل، ادراک، دریافت	احسان: نیکی کردن، بخشش کردن
رای: عقیده، نظر، اندیشه	ادبار*: بدبختی، سیه‌روزی،
قرین: یار، نزدیک (هم‌خانواده: مقرون)	متضاد اقبال
کمال: کامل شدن، تمام شدن	اقبال*: خوشبختی، سعادت
لطف: نرمی، مهربانی	بیان: سخن، سخن گفتن
می‌بایست: لازم بودن، ضروری بودن	توفیق*: آن است که خداوند،
نابسته: بسته نبودن، باز بودن	اسباب را موافق خواهش بنده،
نژند*: خوار و زبون، اندوهگین	مهیا کند تا خواهش او به نتیجه
نی: نه (قید منفی ساز)	برسد؛ سازگار گردانیدن
هیچ: ضمیر مبهم (چون به جای	تدبیر: اندیشیدن
هیچ چیز آمده است.)	تیره‌رایی*: بداندیشی، گمراهی
وضع نهادن: بنیان‌گذاری، گذاشتن	چاشنی*: مزه، طعم
پایه و اساس	چاشنی بخش: آنچه برای اثربخشی
	بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود.


ترکیب‌های املائی


- چاشنی‌بخش و حلاوت‌سنج • پست و نژند • وضع‌عالم • قرین و نزدیک • ادبار و اقبال

شرح درس 


① به نام چاشنی بخش زبان‌ها

حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها

 **معنی:** سخن را به نام خداوندی آغاز می‌کنم که موجب زیبایی کلام و دل‌نشینی آن است. (آغاز هر کاری با نام خدا)

 **آرایه:** کنایه: چاشنی بخش (ارزشمندکننده)


حس آمیزی: چاشنی بخش زبان، حلاوت‌سنج معنی در بیان (آمیخته شدن دو حس چشایی و شنوایی)


 **نکته دستوری:** حذف بخشی از جمله: به نام چاشنی بخش زبان‌ها [سخن خود را آغاز می‌کنم]

محدوف


② بلند آن سر، که او خواهد بلندش

نژند آن دل، که او خواهد نژندش

 **معنی:** خداوند هر که را بخواهد با ارزش و بلندمرتبه می‌کند و یا بی‌ارزش و پست می‌گرداند. (عزت و ذلت به خواست خداوند است)

 **آرایه:** تلمیح: تعز من تشاء و تذلل من تشاء (آل عمران / ۲۶) [هر که را بخواهی عزیز می‌گردانی و هر که را بخواهی خوار و ذلیل می‌کنی.]

مجاز: بلند آن سر که او خواهد بلندش ... نژند آن دل که او خواهد نژندش «سر» و «دل»، مجاز از «وجود»

 **نکته دستوری:** حذف: بلند آن سر [است] که او خواهد بلندش (حذف فعل)

نژند آن دل [است] که او خواهد نژندش (فعل)

③ در نَابِسْتَهُ احسان گشاده‌ست

به هر کس آنچه می‌بایست، داده‌ست

معنی: خداوند درهای لطف و بخشش خود را بر همگان گشوده و به هر کس به اندازهٔ نیازش بخشیده است. (لطف همیشگی خداوند)

آرایه: استعاره و تشخیص: در نَابِسْتَهُ احسان (اضافهٔ استعاری) (احسان به ساختمانی تشبیه شده است که در دارد.)

نکتهٔ دستوری: اجزای جمله: در نَابِسْتَهُ احسان گشاده است.

• نهاد: او محذوف • مفعول در نَابِسْتَهُ احسان (را) • فعل: گشاده است. به هر کس آنچه می‌بایست، داده است.

• نهاد: او محذوف • مفعول: آنچه (را) می‌بایست (را)

• متمم: به هر کس • فعل: داده است

④ به ترتیبی نهاده وضع عالم

که نی یک موی باشد بیش و نی کم

معنی: خداوند جهان را به گونه‌ای کامل آفریده است که ذره‌ای زیاد و کم ندارد. (نظام احسن آفرینش)

آرایه: کنایه: یک مو (مقدار خیلی کم)

نکتهٔ دستوری: حذف: به ترتیبی نهاده [است] وضع عالم (فعل) که نی یک موی باشد بیش و نی کم [باشد] (فعل)

⑤ اگر لطفش قرین حال گردد

همه ادب‌ها اقبال گردد

معنی: اگر لطف خداوند با کسی همراه شود همهٔ بدبختی‌ها به خوشبختی تبدیل می‌شود. (لطف خداوند عامل سعادت انسان‌ها)

⑥ وگر توفیق او یک سو نهد پای

نه از تدبیر کار آید نه از رای

معنی: اگر بخشش و تأیید خداوند از کسی قطع شود، تدبیر و

چاره‌اندیشی او بی‌فایده خواهد بود. (غلبهٔ لطف و خواست خدا بر هر چیزی)

آرایه: استعاره و تشخیص: یک سو پا نهادن توفیق و کاری بر نیامدن

از رای و تدبیر (تشخیص = استعاره)

تذکر: هر تشخیصی استعاره است؛ یعنی هر کجا که تشخیص را یافتیم

قطعا استعاره هم داریم.

کنایه: یک سو پا نهادن (همراه نبودن - کناره گرفتن)

⑦ خرد را گر نبخشد روشنایی

بماند تا ابد در تیره‌رایی

معنی: اگر خداوند به اندیشه انسان آگاهی و روشنی نبخشد تا ابد

در گمراهی و نادانی می‌ماند. (خداوند عامل هدایت انسان‌ها است)

آرایه: تلمیح: یخرجونهم من النور الی الظلمات (بقره / ۲۵۷)

(آنها را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها می‌کشاند.)

کنایه: تیره‌رایی (گمراهی)

⑧ کمال عقل آن باشد در این راه

که گوید نیستم از هیچ آگاه

معنی: کمال عقل انسان این است که خود را در شناخت خداوند،

ناتوان و ناآگاه بداند. (عجز و ناتوانی انسان از شناخت حقایق الهی)

آرایه: استعاره و تشخیص: اینکه عقل بگوید آگاه نیستم.

متناقض نما: آگاه نبودن عقل (در حالی که عقل مرکز آگاهی است) در

این بیت اجتماع دو امر متضاد، عقل و ناآگاهی صورت گرفته است.

نکته دستوری: کمال عقل آن باشد در این راه

- نهاد: کمال عقل • مسند: آن • فعل: باشد • متمم قیدی: در این راه
که گوید نیستم از هیچ آگاه
- نهاد: او محذوف • مفعول: نیستم از هیچ آگاه • فعل: گوید

فرهاد و شیرین، وحشی بافقی



پیام لقمه‌ای ستایش

تحمیدیّه به معنی حمد و ستایش خداوند و در اصطلاح مقدمه‌ای است که در آغاز هر کتاب در ستایش و برشمردن نعمت‌ها و صفات خداوند آورده می‌شود.



آموزش لقمه‌ای

ترکیب‌ها

بعد از هر کسره اضافه، یا صفت داریم یا اسم (مضاف‌الیه).

انواع ترکیب:

وصفی: موصوف و صفت: اسم + صفت (دشت وسیع)
اضافی: مضاف و مضاف‌الیه: اسم + اسم (شب کویر)

ترکیب اضافی غیر عادی:

اضافه تشبیهی: چشمه عشق (عشق مانند چشمه است)
اضافه استعاری: بارش علم (علم مانند باران است که بارش دارد)
☞ نکته: گاهی بین ترکیب‌های اضافی، صفت قرار می‌گیرد.

☞ مثال: شب زیبای کویر / چشمه جوشان عشق / دست قدرتمند

روزگار / در نابسته احسان

فصل یکم

ادبیات تعلیمی

درس ۱ نیکی

قلمرو زبانی

واژگان و املا

زندگانی: زیستن، عمر
سرای: سرا، خانه
شغال*: جانور پستانداری است
از تیره‌سگان که جزو رسته
گوشت‌خواران است.
شَل*: دست و پای از کار افتاده
شوریده‌رنگ*: آشفته‌حال
صنع: آفریدن، ساختن
غیب*: پنهان، نهان از چشم، عالمی که
خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.
فروماندن*: متحیر شدن
قوت*: رزق روزانه، خوراک، غذا
گرم: جوانمردی، قضاوت
محراب: بالای خانه و صدر مجلس
نگون‌بخت: بدبخت، سیاه‌بخت
وامانده: خسته، مانده
یقین: بدون شک، بی‌گمان

بخشایش: درگذشتن، عفو کردن
بیفکن: بینداز، رها کن
تیمار: خدمت و غمخواری، مراقبت
و پرستاری
جیب*: گریبان، یقه
چنگ*: نوعی ساز که سر آن خمیده
است و تارها دارد.
خلق: مردم، مردمان
درویش: فقیر، تهیدست
دون‌همت*: کوتاه‌همت، دارای طبع
پست و کوتاه‌اندیشه
دَغَل*: ناراست، حيله‌گر
دیده: چشم، (جمع: دیدگان)
روبه: مخفف «روباه»
روزی‌رسان: روزی‌رساننده
زَنخدان*: چانه